

بررسی فقهی برخی ادله شورای نگهبان در ردّ معاهدات استرداد مجرمان میان ایران و سایر دولت‌ها^۱

رضا محمدی (کرجی)^۲

علی عندلیبی^۳

ابراهیم شمس‌ناتری^۴

بررسی فقهی برخی
ادله شورای نگهبان در
ردّ معاهدات استرداد
مجرمان میان ایران و
سایر دولت‌ها

۸۹

چکیده

بررسی مستندات شورای نگهبان در خلاف اعلام کردن برخی معاهدات می‌تواند در سیر مطالعات فقهی تأثیر شگرفی ایجاد نماید. مسئله استرداد مجرمان یکی از مواردی است که اکثر معاهدات مربوط به آن از سوی شورای نگهبان خلاف شرع اعلام شده است. این مسئله از چهار زاویه مجرم، جرم و دو کشور طرف استرداد، ظرفیت بررسی

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۹.

۲. استادیار مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) قم - ایران؛ (نویسنده مسئول) (متخذ از رساله سطح چهار حوزه علمیه قم با عنوان: «بررسی استرداد مجرمان در فقه و حقوق» و حوزه علمیه قم حامی این اثر می‌باشد)؛ رایانامه: Rbnmw@yahoo.com

۳. مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم؛ رایانامه: Andalibi3@yahoo.com

۴. دانشیار حقوق خصوصی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم؛ رایانامه: Eshams@ut.ac.ir

را دارد و با عنایت به انواع هر یک از زوایای فوق مانند جنسیت، تابعیت، سن، ملیت، دین و مذهب مجرم؛ جرایم حدی و غیر حدی، جرایم سیاسی، نظامی، عادی؛ وضعیت جرم‌انگاری در دو کشور طرف استرداد؛ اسلامی و غیراسلامی بودن کشورهای طرف استرداد و با در نظر گرفتن اعمال مختلفی که در استرداد مجرمان صورت می‌گیرد، فروع این بحث از دید فقهی متعدّد و مختلف است. یکی از فروعی که در مستندات فقهی شورای نگهبان به عنوان مانع انعقاد قرارداد استرداد مجرمان، تکرار شده، مسئله «تحویل مسلمان به کشورهای دیگر» است. در این تحقیق به بررسی این مسئله و ادله فقهی آن - به غیر از قاعده نفی سبیل - حرمت تأیید قوه قضاییه کفار و همچنین قاعده حرمت اعانه بر اثم و استدلال به صلح حدیبیه برای اثبات جواز استرداد، پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: استرداد مجرمان، تحویل مسلمان، همکاری قضایی، ادله فقهی استرداد مجرمان.

طرح مسئله

اکثر کشورهای جهان از جمله ایران به ضرورت انعقاد قرارداد استرداد مجرمان در عصر حاضر باور دارند. قانونگذار ایران در سال ۱۳۳۹ شمسی برای اولین بار قانونی مربوط به استرداد مجرمان در ۲۶ ماده تصویب کرد که تا کنون طبق آن عمل می‌شود.^۱

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۹۰

شورای نگهبان تمامی قراردادهای استرداد مجرمان بین ایران و کشورهای غیراسلامی و برخی از قراردادهای استرداد با کشورهای اسلامی، مصوب مجلس شورای اسلامی را خلاف موازین شرع تشخیص داده است که بررسی ادله و مستندات فقهی این شورا دارای اهمیت می‌باشد.

جنبه‌های مختلف حقوقی استرداد مجرمان کما بیش مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است، ولی جنبه‌های فقهی آن چندان مورد توجه نوشته‌های علمی قرار نگرفته است. در کتاب‌های فقهی قدما و متأخران بحثی راجع به استرداد مجرمان یافت نمی‌شود، اما می‌توان از لابه‌لای مباحثی چون «مهاده»، قاعده نفی سبیل و صلح

۱. قانون راجع به استرداد مجرمان ایران، مصوب سال ۱۳۳۹ ش مجلس شورای ملی.

حدیبیه به مطالب بسیار اندکی دست یافت و با توجه به قواعد و ادله کلی به تبیین فقهی مسئله پرداخت.

با توجه به اینکه استرداد مجرمان از چهار زاویه مختلف مجرم، جرم و دو کشور طرف استرداد (متقاضی و متقاضی عنه) ظرفیت بررسی دارد و با عنایت به انواع هر یک از زوایای بالا مانند جنسیت، تابعیت، سن، ملیت، دین و مذهب مجرم؛ جرایم حدی و غیر حدی، جرایم سیاسی، نظامی و عادی؛ وضعیت جرم‌انگاری در دو کشور طرف استرداد؛ اسلامی و غیر اسلامی بودن کشورهای طرف استرداد و با در نظر گرفتن اعمال مختلفی که در استرداد مجرمان صورت می‌گیرد؛ مانند تقاضای استرداد، تعقیب، توقیف احتیاطی، بازداشت موقت، تسلیم مجرم به کشور دیگر، محاکمه، اجرای مجازات، بازگرداندن مجرم از کشور دیگر فروع این بحث بسیار گسترده است.

تبیین، تحلیل و ارزیابی تمامی فروع استرداد مجرمان و ادله فقهی و مستندات فقهی آن لازم و ضروری است، ولی برای اختصار ناگزیر باید به بخشی از این مباحث در این نوشتار اکتفا کرد. یکی از فروعی که در مستندات فقهی شورای نگهبان به عنوان مانع انعقاد قرارداد استرداد مجرمان تکرار شده، مسئله «تحويل مجرم مسلمان به کشورهای دیگر» (فاتحی‌زاده، ۱۳۹۴، ۴-۵) است. در این نوشتار، به بررسی این مسئله و ادله فقهی آن به غیر از قاعده نفی سبیل - که بررسی خصوص این قاعده در استرداد مجرمان در نوشتار دیگری از نگارنده انجام شده است - می‌پردازیم.

در این تحقیق بعد از مفهوم‌شناسی، نظر و رویه شورای نگهبان در مورد قراردادهای استرداد مجرمان و مستندات آن شورا مطرح می‌شود. سپس مسئله تسلیم مسلمان به کشورهای اسلامی در قالب استرداد مجرمان و ادله جواز یا عدم جواز آن بررسی می‌شود. آن‌گاه مسئله تسلیم مسلمان به کشورهای غیراسلامی و اقوال و ادله جواز یا عدم جواز آن مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

۱. «آیه نفی سبیل و استرداد مجرم مسلمان به کشور غیرمسلمان»، دوفصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۵، سال دوم، شماره ۴، صص ۶۱-۸۸.

مفهوم استرداد مجرمان

برای تعبیر «استرداد مجرمان»^۱ (آریان‌پور، ۱۳۸۸، ۴۹۳) در اصطلاح حقوق تعریف‌های متعددی ذکر شده است که بررسی تمامی این تعاریف مجال واسعی می‌طلبد؛ به همین دلیل، به ذکر یک تعریف و اشکال آن و در نهایت تعریف مدّ نظر بسنده می‌کنیم.

«استرداد روش قضایی و در برخی کشورها اداری است که به موجب آن فرد فراری از عدالت (متهم یا محکوم) توسط کشوری که فرد در آن حضور دارد به کشوری که فرد از آن فرار کرده است، تسلیم می‌شود» (بلدسو، ۱۳۷۵، ۱۴۳). این تعریف و تعاریف مشابه به دلیل عدم شمول نسبت به حالتی که مجرم از کشور فرار نکرده، بلکه به صورت غیراختیاری به کشور دیگر منتقل شده است و همچنین استرداد متهمان و اشکالات دیگر نمی‌تواند تعریف جامع و مانعی باشد، ولی بهترین تعریفی که برای استرداد مجرمان به ذهن می‌رسد عبارت است از: «تحویل مجرم یا متهم (بدون توجه به رضایت وی) که در کشوری به سر می‌برد به کشور دیگری که صالح برای محاکمه یا مجازات وی است، به غرض محاکمه یا اجرای حکم».

اگر فردی در قلمرو کشوری یا علیه مصالح عالیّه آن کشور مرتکب جرم شود و به کشور دیگر فرار کند یا به هر دلیلی در کشور دیگر به سر برد و بدین وسیله از چنگال عدالت بگریزد. در این حالت کشور اول واجد صلاحیت تقنینی و صلاحیت قضایی برای رسیدگی به جرم وی می‌باشد و می‌تواند او را که در کشور خارجی به سر می‌برد، غیابی محاکمه و به مجازات خاصی محکوم نماید، اما صلاحیت اجرایی ندارد؛ یعنی نمی‌تواند نیروهای خود را برای اجرای حکم یا دستگیری شخص، وارد آن کشور نماید، اما در صورت انعقاد قرارداد «استرداد مجرمان» بین دو کشور، می‌تواند از کشوری که مجرم در آن به سر می‌برد، تقاضای استرداد او را نماید و آن کشور طبق قرارداد، مجرم را برای مجازات و متهم را برای محاکمه و رسیدگی بازگرداند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۹۲

برای تبیین بهتر محدوده بحث ذکر نکات ذیل ضروری است:

۱. فرض این نوشتار جایی است که مسلمانی در کشور دیگر (یا علیه مصالح آن کشور) مرتکب جرم شده (یا متهم به ارتکاب آن است) و فعلاً در کشور اسلامی حضور دارد. سپس آن کشور از کشور اسلامی تقاضای استرداد آن مسلمان را نماید، در حالی که عمل ارتكابی او طبق قانون کشور اسلامی نیز جرم می‌باشد. حال در چنین حالتی سؤال این است که از لحاظ احکام اولیه اسلام تحویل این مسلمان به کشور متقاضی (اعم از اینکه آن کشور اسلامی یا غیر اسلامی باشد) چگونه ارزیابی می‌شود؟

۲. از باب حکم ثانوی و احکام حکومتی، انعقاد قرارداد استرداد مجرمان و تحویل و بازگرداندن مجرم (حتی اگر مسلمان باشد) جایز و صحیح است، اما از نظر احکام اولیه اگر عمل تحویل دادن مجرم یا متهم (خصوصاً اگر مسلمان یا زن باشد) به کشورهای دیگر (اعم از اسلامی و غیر اسلامی) و نیز بازگرداندن وی از کشورهای دیگر به کشور اسلامی فی نفسه جایز نباشد، انعقاد قرارداد استرداد نیز عقد قرارداد بر عمل حرام است و صحیح نیست؛ ولی اگر این عمل فی نفسه جایز باشد، انعقاد قرارداد استرداد مجرمان از این جهت مانعی ندارد؛ اگر چه موانع فقهی دیگری نیز برای انعقاد قرارداد استرداد مجرمان مطرح است که این مقاله به آن‌ها اشاره می‌شود.

۳. معاهده استرداد مجرمان هم شامل بازگرداندن مجرم از کشور دیگر و هم شامل تحویل دادن مجرم به کشور متقاضی می‌شود که هر کدام می‌تواند حکم خاص خود را دارا باشد. اما عمده بحث در «تحویل دادن» مجرم و متهم به کشورهای دیگر و نه «بازگرداندن» وی است.

۴. شخص مورد نظر برای استرداد یا مسلمان است یا کافر. کافر نیز تقسیمات مختلفی دارد: کافر از جهتی به اهل کتاب و غیر اهل کتاب و از جهتی به ذمی و حربی تقسیم شده است، ولی می‌توان دو واژه مستأمن و معاهد را به تقسیم دوم اضافه نمود؛ بنابراین، اصول و قواعد مربوط به استرداد مسلمان، کافر ذمی، کافر حربی، کافر مستأمن و کافر معاهد هر کدام جداگانه می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد. در این مقاله، صرفاً بازگرداندن مسلمان به کشورهای دیگر را به دلیل اهمیت بیشتر با روشی استنباطی بررسی می‌نمایم.

۵. اصطلاح استرداد مجرمان در منابع حقوقی و همچنین در این مقاله با تسامح شامل استرداد متهمان نیز می‌شود.

نظر و رویه شورای نگهبان

نظر شورای نگهبان در مورد معاهدات استرداد مجرمان ایران متفاوت بوده است. این شورا برخی از معاهدات استرداد را تأیید و برخی دیگر را رد و در برخی موارد اندک اعلام نظر ننموده است. شورای نگهبان معاهدات استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و برخی کشورهای اسلامی مانند جمهوری آذربایجان (مصوب ۲۵/۱/۱۳۷۸، مجلس شورا)، ترکمنستان^۱ و امارات متحده عربی را تأیید نموده است.^۲ اما قرارداد استرداد مجرمان بین ایران و ازبکستان،^۳ جمهوری دموکراتیک الجزایر^۴ و قرقیزستان،^۵ را خلاف موازین شرع شناخته است. برخی از این قراردادها مانند قرارداد استرداد مجرمان با قطر^۶ و موافقت‌نامه همکاری قضایی با کویت^۷ و سوریه^۸ که مشتمل بر استرداد مجرمان بوده، به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۹۴

۱. قانون «موافقت‌نامه معاضدت قضایی متقابل در امور کیفری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت ترکمنستان»؛ مصوب ۱۳۸۶/۱/۲۸ مجلس که به تأیید شورای نگهبان رسیده است. www.nazarat.shora-rc.ir
۲. قانون «موافقت‌نامه استرداد مجرمین بین جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی»، مصوب مجلس شورای اسلامی و تأیید ۲۲/۱۰/۱۳۸۹؛ شورای نگهبان. www.nazarat.shora-rc.ir
۳. قانون «موافقت‌نامه استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ازبکستان»؛ مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام. www.nazarat.shora-rc.ir
۴. قانون «موافقت‌نامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری دموکراتیک مردمی الجزایر»؛ مصوب ۲۱/۸/۱۳۸۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام. www.nazarat.shora-rc.ir
۵. قانون «موافقت‌نامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزستان»؛ مصوب ۲۴/۱۰/۱۳۸۵؛ مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون «موافقت‌نامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزستان»؛ مصوب ۱۲/۳/۱۳۸۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام. www.nazarat.shora-rc.ir
۶. لایحه «موافقت‌نامه استرداد مجرمین بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت قطر» در تاریخ ۱۳۸۹/۲/۱۸ مورد تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفت. www.nazarat.shora-rc.ir
۷. قانون «موافقت‌نامه همکاری‌های حقوقی و قضایی در امور مدنی، تجاری، احوال شخصیه و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت»؛ مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۸۴؛ مجمع تشخیص مصلحت نظام. www.nazarat.shora-rc.ir
۸. قانون «موافقت‌نامه همکاری قضایی در زمینه‌های حقوقی، بازرگانی، کیفری، احوال شخصیه، استرداد مجرمان و انتقال محکومان به زندان و تصفیه ترک‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه»؛ مصوب ۱۳۸۱/۴/۱۵، مجمع تشخیص مصلحت نظام. www.nazarat.shora-rc.ir

معاهدات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای غیر اسلامی نیز به تأیید شورای نگهبان نرسیده، لکن برخی از آنها بعد از ردّ شورای نگهبان به تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است؛ مانند قراردادهای استرداد مجرمان با کشورهای جمهوری بلاروس، روسیه،^۲ اوکراین،^۳ ارمنستان^۴ و چین.^۵

همچنین کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد (مریدا، ۲۰۰۳)^۶ که بر خلاف «کنوانسیون ۲۰۰۰ پالمو»^۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، به دلیل اینکه پذیرش تقاضای استرداد از کشورهای بیگانه و اعطای معاضدت قضایی به آنان و استرداد اموال و دارایی‌ها مستلزم قبول صلاحیت مسئولان مربوط در آن کشورهاست، از سوی شورای نگهبان خلاف موازین شرع شناخته شد و در نهایت به تأیید مجمع تشخیص رسید.^۸ ضمناً قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی جهت مبارزه با تروریسم بین‌المللی^۹ که قسمت اول از فصل دوم آن مربوط به استرداد مرتکبان جرایم تروریستی است، به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است؛ بنابراین، کنوانسیون پالمو و

۱. مصوب ۱۳۹۱/۲/۲۰ مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۲ به تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. www.nazarat.shora-rc.ir

۲. قانون «موافقت‌نامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت فدراسیون روسیه جهت معاضدت در پرونده‌های مدنی و جزایی» مصوب ۱۳۷۸/۹/۲۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام. www.nazarat.shora-rc.ir

۳. قانون «معاهده استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت اوکراین» مصوب ۱۳۸۶/۳/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام. www.nazarat.shora-rc.ir

۴. قانون «موافقت‌نامه استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان» مصوب ۱۳۸۶/۸/۲۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام. www.nazarat.shora-rc.ir

۵. لایحه «موافقت‌نامه استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین» در تاریخ ۱۳۹۲/۸/۱۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید ولی شورای نگهبان در جلسه ۱۳۹۲/۸/۲۰ برخی از مفاد آن را مغایر با موازین شرع اعلام نمود. (سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی). «قانون معاهده استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین» در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۲۹ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است. www.nazarat.shora-rc.ir

۶. مصوب ۱۳۸۵/۳/۲۱ مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۰ به تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید و ماده ۴۴ آن با ۱۸ بند مربوط به استرداد مجرمان است. www.nazarat.shora-rc.ir

۷. Palermo مرکز سبسیل ایتالیا است که کنوانسیون ملل متحد بر ضدّ جنایات سازمان یافته فراملی در سال ۲۰۰۰ در این شهر امضا و به این نام مشهور شد.

۸. نظر شماره ۸۵/۳۰/۱۵۱۴۹: مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۳ شورای نگهبان.

۹. مصوب ۱۳۸۰/۳/۲۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام. www.nazarat.shora-rc.ir

قانون الحاق فوق نیز از مواردی است که تأییدیه شورای نگهبان را ندارد. بعضی از لوایح معاهده استرداد با کشورهای غیر اسلامی بعد از اینکه توسط شورای نگهبان خلاف شرع شناخته شد، مطرود شده است؛ مانند: لایحه موافقت‌نامه استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری تاجیکستان^۱. معاهدات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای غیر اسلامی بعضاً بدون اعلام نظر شورای نگهبان و با استناد به اصل ۹۴ قانون اساسی به دلیل اتمام مهلت اظهار نظر شورای نگهبان لازم‌الاجرا شده است؛ مانند: «قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری» و «قانون معاهده استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری قزاقستان».

بنابراین شورای نگهبان هیچ‌یک از قراردادهای استرداد جمهوری اسلامی ایران با کشورهای غیر اسلامی را تأیید ننموده و تنها برخی قراردادهای استرداد با کشورهای اسلامی را تأیید کرده است. از آنجا که اغلب ادله شورای نگهبان در ردّ قراردادهای استرداد مجرمان با کشورهای دیگر جنبه فقهی دارد، بررسی این ادله با رویکرد فقهی حائز اهمیت است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۹۶

ادله شورای نگهبان

شورای نگهبان برای مخالفت با مصوبات مجلس در زمینه قراردادهای استرداد مجرمان غالباً به ادله مشابهی استناد کرده است که به ذکر یک متن اکتفا می‌کنیم: شورای نگهبان در ردّ لایحه معاهده استرداد مجرمان بین ایران و دولت جمهوری چین این‌طور بیان کرده: «همان‌گونه که در موافقت‌نامه‌های مشابه دیگر اظهار نظر شده است، این لایحه از این جهت که اطلاق برخی از مواد آن... اعمال مقررات غیر منطبق با موازین شرعی دولت طرف متعاقد را لازم‌الاجرا دانسته و نیز مواد متعددی مستلزم تأیید صحت قوانین و صحت آیین دادرسی قوه قضائیه کشور چین و نیز ارجاع کارهای قضایی به دادگاه‌های کشور طرف متعاقد می‌باشد که

۱. مصوب ۱۳۹۱/۱/۱۵ مجلس که در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۳۰ از طرف شورای نگهبان خلاف موازین شرع شناخته شد.

خود موجب اثر دادن بر احکامی است که در آن دادگاه‌ها ولو برخلاف ضوابط اسلامی صادر می‌گردد [خواهد بود]، خلاف موازین شرع شناخته شد.» (جلسه مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۰، nazarat.shora-rc.ir).^۱

با توجه به متن فوق و دیگر نظرات استدلالی شورای نگهبان، عمده مستندات فقهی این شورا برای مخالفت با مصوبات مجلس در مورد استرداد مجرمان به قرار ذیل است:

۱- باعث لازم‌الاجرا دانستن اعمال مقررات غیر منطبق با موازین شرعی دولت طرف متعاقد می‌شود که این خلاف شرع است (جلسه مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۰، nazarat.shora-rc.ir).

۲- موجب تأیید صحت قوانین و صحت آیین دادرسی قوه قضائیه کشور طرف قرارداد می‌باشد که این تأیید نیز خلاف شرع است (جلسه مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۰، nazarat.shora-rc.ir).

۳- مستلزم ارجاع کارهای قضایی به دادگاه‌های کشور طرف متعاقد می‌شود که خود موجب اثر دادن بر احکامی است که در آن دادگاه‌ها ولو برخلاف ضوابط اسلامی صادر می‌گردد (جلسه مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۰، nazarat.shora-rc.ir).

۴- اگر چه استرداد صرفاً در مورد جرایمی پذیرفته شده است که به موجب قوانین هر دو طرف، قابل مجازات باشد، ممکن است مجازاتی که برای آن در دولت طرف متعاقد در نظر گرفته شده، مغایر با موازین شرعی باشد (فاتحی‌زاده، ۱۳۹۴، ۴-۵).
۵- تحویل شخص مسلمان به کفار برای محاکمه وی، مصداق بارز تسلط و تفوق کفار بر مسلمانان است. قرارداد استرداد از این جهت نقض قاعده نفی سبیل و مخالف شرع است (فاتحی‌زاده، ۱۳۹۴، ۴-۵).

۶- در نظام حقوقی اسلام قضاوت و اجرای حکم از شئون حاکم و ولی امر مسلمین است؛ لذا قضات باید مأذون و منصوب از جانب وی باشند. قضات دادگاه‌های کشور طرف متعاقد از ناحیه ولی امر نصب نشده‌اند و نیز فاقد شرایط

۱. همچنین ذیل لایحه موافقت‌نامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری هند.

شرعی لازم برای قضاوت از جمله عدالت، اسلام و ... هستند و نمی‌توان مجرم خارجی، خصوصاً مسلمان شیعه را به ایشان تحویل داد (فاتحی‌زاده، ۱۳۹۴، ۴-۵).^۱
۷- برخی مواد این نوع قراردادها در موردی که شخص مجرم، واقعاً مرتکب جرم شده مانع اجرای حکم الهی می‌گردد.

۸- بعضاً باعث تأخیر در اجرای حدود در فرض تحویل شخص به دولت مقابل می‌شود.

۹- راه‌های اثبات جرم در آن کشور بر اساس موازین اسلامی نمی‌باشد.

۱۰- شرعاً حق اجرای مجازات را ندارند.^۲

در دلیل پنجم و ششم تحویل مسلمان به کشورهای دیگر مطرح شده است.

تحلیل برخی از ادله

همان‌طور که اشاره شد، تحلیل و بررسی همه‌ادله بالا و مبانی و منابع فقهی آن و تطبیق آن بر قراردادهای استرداد مجرمان و بررسی فقهی و حقوقی کلیه فروع این مسئله لازم است، ولی در این اثر صرفاً تحویل مسلمان به کشورهای دیگر مورد مذاکره قرار می‌گیرد. از آنجا که ممکن است کشور طرف قرارداد استرداد با کشور ایران، کشوری اسلامی یا غیراسلامی باشد بحث را در دو بخش ادامه می‌دهیم؛ یکی تحویل مسلمان به کشورهای اسلامی و دیگری تحویل مسلمان به کشورهای غیراسلامی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۹۸

یک: تحویل مسلمان به کشورهای اسلامی

درباره استرداد مسلمان به کشورهای اسلامی قولی پیدا نشد، اما ادله‌ای را می‌توان برای جواز یا عدم جواز آن ارائه کرد. در صورت عدم تمامیت ادله عدم جواز استرداد باید سراغ اصول عملیه جاری در این‌باره مانند اصل برائت برای حکم جواز رفت.

۱. همچنین ر. ک: گزارش ششصد و پنجاه و هشتمین جلسه مجمع مشورتی فقهی شورای محترم نگهبان در سال ۱۳۹۲ در ردّ لایحه معاهده استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین ۲۰/۰۸/۱۳۹۲.

۲. از دلیل ۱۰۲۷ از گزارش دویست و هشتاد و هشتمین جلسه مجمع مشورتی فقهی شورای محترم نگهبان در ۱۴/۰۹/۱۳۸۵ در مورد لایحه موافقت‌نامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزستان.

بررسی ادله عدم جواز

برای عدم جواز استرداد مسلمان به کشورهای اسلامی دیگر دو دلیل ذیل به ذهن خطور می‌کند، ولی این ادله برای اثبات عدم جواز کفایت نمی‌کنند. در ادامه، به تبیین و نقد این دو دلیل می‌پردازیم.

۱. نقد تمسک به عدم ولایت حاکم بر اخراج مسلمان

برای اثبات عدم جواز استرداد مسلمان به کشورهای اسلامی نمی‌توان به «عدم ولایت حاکم بر اخراج مسلمان» تمسک کرد. توضیح اینکه حاکم اسلامی نمی‌تواند مسلمان را به کشورهای اسلامی دیگر بازگرداند؛ زیرا در فقه مطرح است که امام در شرایط عادی حق ندارد مسلمانی را از شهری به شهر دیگر در دارالاسلام اخراج کند. علامه حلی درباره استرداد مسلمان به دارالحرب می‌فرماید: «حاکم اسلامی حتی در صورت جواز استرداد هم نباید او را به دارالحرب مجبور کند؛ زیرا امام حق ندارد مسلمانی را از یکی از شهرهای دارالاسلام به شهر دیگر اخراج کند، تا چه رسد به اینکه بخواهد او را به دارالحرب بازگرداند» (حلی، ۱۴۱۲، ۱۴۲/۱۵).

این کلام علامه حلی دلالت دارد بر اینکه بازگرداندن مسلمان به کشورهای اسلامی دیگر ممنوع است. ولی این مطلب خارج از موضوع است؛ زیرا: اولاً همان‌طور که گفته شد، مسئله استرداد مجرمان در جایی است که جرمی اتفاق افتاده باشد یا متهم به آن باشد، در حالی که عدم جواز اخراج مسلمان مربوط به مسلمان غیرمجرم است.

ثانیاً استرداد مجرم یا متهم برای محاکمه و اجرای مجازات است، نه اخراج به نحو کلی؛ یعنی در استرداد بعد از اتمام محاکمه و مجازات، شخص حق دارد به کشور خود بازگردد.

۲. نقد تمسک به تحاکم به طاغوت و سلطان جائر

همچنین برای اثبات عدم جواز استرداد مسلمان به کشورهای اسلامی دیگر نمی‌توان به ممنوعیت تحاکم به طاغوت و سلطان جائر که از ادله‌ای چون مقبوله

عمر بن حنظله و روایت ابی خدیجه برخوردار است، تمسک نمود. چرا که مسلمانان حق ندارند برای رسیدگی به امور قضایی خود به دستگاه قضایی که مشروعیت ندارد، مراجعه نمایند. با توجه به ذیل روایت عمر بن حنظله (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۷/۱) مراجعه به قضاتی که از طرف معصوم نصب شده‌اند که همان فقها باشند، جایز و حکم آن‌ها صحیح و نافذ است، اما مراجعه به غیر از این قضات طبق صدر روایت «لِأَنَّه أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ...» تحاکم به طاغوت و سلطان جور است که جایز نمی‌باشد؛ در نتیجه حکم آن‌ها نیز نافذ نیست؛ چرا که می‌فرماید: حتی اگر حق خود را با حکم این نوع قضات بگیرد در حقیقت به طور حرام می‌گیرد؛ زیرا آن را به حکم و با رأی طاغوت و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود.

از طرفی، بازگرداندن مسلمان به کشورهای اسلامی یا برای محاکمه است یا مجازات که هر دو از امور قضایی است. دیگر اینکه قضات کشورهای اسلامی منصوب از طرف امام زمان علیه السلام نیستند، چون فقیه نیستند و منصوب از طرف فقیه هم نیستند؛ به همین دلیل، قضات جور به‌شمار می‌روند و احکام صادره آن‌ها از نظر اسلام نافذ نیست؛ در نتیجه، بازگرداندن مسلمان به کشورهای اسلامی برای محاکمه یا اجرای مجازات نوعی تحاکم به طاغوت است که حرام می‌باشد.

استدلال فوق ناتمام است؛ زیرا درست است که تحاکم به طاغوت جایز نیست، ولی باید دید که تحاکم به چه معناست؟ آیا شامل استرداد مجرمان و متهمان می‌شود؟ به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از دو روایت عمر بن حنظله و ابی خدیجه شامل مسئله استرداد نمی‌شود؛ زیرا تحاکم یعنی بردن شکواییه نزد قاضی و درخواست صدور حکم از او، ولی در استرداد مجرمان، تحاکم نه نسبت به خود مجرم صدق می‌کند و نه حاکم و حکومت.

نسبت به خود مجرم تحاکم نیست؛ زیرا وی نمی‌خواهد با رضایت خود به قوه قضاییه کشور دیگر مراجعه کند، چرا که استرداد وقتی است که فرد را به‌رغم میل او به کشور دیگر تحویل دهند. نسبت به حاکم و حکومت اسلامی نیز تحاکم صدق

نمی‌کند؛ زیرا حکومت با عمل استرداد، تحاکم به قضات یا قوه قضاییه کشور دیگر نمی‌کند و به هیچ عنوان درخواست صدور حکم از آن‌ها نمی‌کند، بلکه صرفاً فردی را به آن‌ها طبق قرارداد تحویل می‌دهد.

بنابراین، دو روایت مورد نظر تخصصاً خارج هستند و شامل استرداد مجرمان نمی‌شوند.

ولی به بخش پایانی آیه ﴿وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ (نساء / ۶۰) که طبق همه مکلفند که به طاغوت کافر باشند، می‌توان برای حرمت استرداد استناد کرد؛ چون استرداد مجرم یا متهم به آن‌ها با کفر به طاغوت منافات دارد.

۳. قبول حکومت جائز

همان‌طور که اشاره شد، قبول حکومت جائز در قرآن کریم مورد نهی قرار گرفته است. ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء / ۶۰)؛ می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آن‌ها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه‌های دور دستی بیفکند. این آیه بر تکلیف به کفر به طاغوت و عدم قبول حکومت جور و طاغوت دلالت دارد.

سؤال مطرح این است که منظور از قبول و عدم قبول طاغوت چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت: این آیه اطلاق دارد و شامل قبول امور سیاسی، نظامی، اقتصادی، قانون‌گذاری و قضایی مانند قضاوت، محاکمه، صدور حکم و مجازات می‌شود. یعنی قبول و تأیید طاغوت و حکومت جور در امور ذکر شده و مانند آن مشمول نهی در آیه است.

نکته دیگر اینکه حکومت‌های کشورهای اسلامی منصوب و مشروع نیستند، همچنان که در استنادات شورای نگهبان در ردّ برخی قراردادهای استرداد ذکر شد و اشاره داشت: «در نظام حقوقی اسلام قضاوت و اجرای حکم از شئون حاکم و ولی امر مسلمین است و لذا قضات باید مأذون و منصوب از جانب او باشند. قضات دادگاه‌های کشور طرف معاهد از ناحیه ولی امر نصب نشده‌اند.» (فاتحی‌زاده،

بررسی فقهی برخی
ادله شورای نگهبان در
ردّ معاهدات استرداد
مجرمان میان ایران و
سایر دولت‌ها

با توجه به این مطلب، بازگرداندن مسلمان به این کشورها برای محاکمه یا اجرای مجازات نوعی قبول و تأیید این حکومت‌هاست. چنان‌که در ادله شورای نگهبان، تأیید صحت قوانین و صحت آیین دادرسی قوه قضائیه، ارجاع کارهای قضایی به دادگاه‌های کشور طرف متعاقد اشاره شده بود. بنابراین، استرداد مجرم یا متهم به آن‌ها با کفر به طاغوت منافات دارد.

دو: تحویل مسلمان به کشورهای غیراسلامی

حق امتناع دولت مورد تقاضا، از استرداد اتباع خود در اکثر اسناد بین‌المللی^۲ و قوانین مربوط به استرداد مانند قانون استرداد^۳ ایران پذیرفته شده است؛ زیرا هر دولتی خود را موظف به حمایت از اتباع خود می‌داند و اتباع خود را مسترد نمی‌کند.

استرداد و تسلیم اتباع داخلی به کشورهای دیگر عملی خلاف حق حمایت سیاسی افراد است. بنابراین، اکثر دولت‌ها با استرداد اتباع خود موافقت نمی‌کنند. زیرا حمایت از اتباع خود را در اولویت قرار داده و صلاحیت شخصی را مقدم بر صلاحیت سرزمینی می‌دانند (آل حبیب، ۱۳۷۸، ۱۷۶-۱۷۷).

اما در قوانین و اسناد مربوط به استرداد در مورد عقیده، دین و مذهب قاعده خاصی وجود ندارد. اینکه فرد مورد نظر جهت استرداد چه دین و مذهبی دارد از دید اسناد بین‌المللی اهمیتی نداشته است.

حال اگر مرزهای دارالاسلام، عقیدتی باشد و تمام مسلمانان اتباع دارالاسلام

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۱۰۲

۱. ر. ک: گزارش ششصد و پنجاه و ششمین جلسه مجمع مشورتی فقهی شورای محترم نگهبان در سال ۱۳۹۲ در رد لایحه معاهده استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین ۲۰/۰۸/۱۳۹۲.
۲۳. بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی استرداد مقرر می‌دارد که: «چنانچه دولت مورد تقاضا با استرداد تبعه خود موافقت ننماید می‌بایستی بنا به درخواست دولت تقاضاکننده موضوع را به منظور رسیدگی قضایی به مقامات صلاحیت‌دار ارجاع نماید...».

۲. بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی استرداد مقرر می‌دارد که: «چنانچه دولت مورد تقاضا با استرداد تبعه خود موافقت ننماید می‌بایستی بنا به درخواست دولت تقاضاکننده موضوع را به منظور رسیدگی قضایی به مقامات صلاحیت‌دار ارجاع نماید...».

۳. ماده ۸ قانون استرداد مجرمان یکی از شرایط استرداد را چنین بیان می‌کند که شخص مورد تقاضای استرداد نباید ایرانی باشد.

باشند، عدم استرداد مسلمان به کشورهای دیگر مصداقی از قاعده رایج است؛ ولی در وضعیت فعلی مرزهای رایج مورد پذیرش است و تابعیت نیز معنای خاص خود را دارد؛ لذا باید دید نظر اسلام در مورد تحویل مسلمان به کشورهای دیگر در وضعیت فعلی چه حکمی دارد؟

اقوال در مسئله

در منابع فقهی شیعی، در خصوص مسئله بازگرداندن مسلمان به کشور غیراسلامی فتوایی یافت نشد، اما به فقهای اهل سنت سه قول جواز و عدم جواز و تفصیل در مسئله استرداد مسلمان، نسبت داده شده (عوده، بی تا، ۳۰۰/۱) که این نسبت‌ها نارواست. یکی از نویسندگان اهل سنت ذیل عنوان: «تسلیم مجرمان به دولت غیر اسلامی» نظرات فقهای اهل سنت را به سه دسته تقسیم نموده است: دسته‌ای (احمد و برخی از فقهای مالکی) قائل به جواز تسلیم مسلمان به کفار هستند. دسته‌ای دیگر (ابوحنیفه و برخی از فقهای مالکی) قائل به عدم جواز و دسته سوم (شافعی) قائل به تفصیل هستند؛ با این بیان که اگر مسلمان در کشور کافر دارای قوم و عشیره‌ای باشد که از او حمایت کنند، تسلیم او جایز و در غیر این صورت جایز نیست. علت این حکم را جلوگیری از فتنه معرفی می‌کند (عوده، بی تا، ۳۰۰/۱)، یعنی اگر مسلمان در کشور کفر دارای حامی نباشد، استرداد او باعث وقوع فتنه است و با این استرداد معاونت و وقوع فتنه صدق می‌کند.

آنچه این نویسنده به فقهای اهل سنت نسبت داده، نادرست است؛ زیرا آنچه فقهای اهل سنت بیان کرده‌اند درباره استرداد مجرمان نیست، بلکه صرفاً تسلیم مسلمان غیر مجرم به کفار را مطرح کرده‌اند که اگر دارای عشیره و حامی نباشد تحویل داده نمی‌شود (أبو یحیی السنکی، بی تا، ۲۲۷/۴؛ ر.ک: ابن قدامه، ۱۳۸۸، ۳۰۱/۹). هیچ اشاره‌ای نه در عنوان مطلب و نه در خلال مطلب و نه در پایان بحث به مجرم بودن این مسلمان نکرده‌اند. مگر اینکه ایشان از اطلاق عبارت فقها به این نتیجه رسیده باشد که این هم صحیح نیست؛ زیرا این فتاوا در مقام بیان این جهت نبوده‌اند و اطلاق ندارند؛ بنابراین، این عبارات اهل سنت ارتباطی با مسئله استرداد

مجرمان ندارد؛ چنان که همین فتوا در کتب فقهی شیعه نیز وجود دارد، ولی هیچ‌یک از عبارات آن‌ها از جهت مجرم بودن یا نبودن مسلمان مورد نظر اطلاق ندارند؛ برای مثال، شیخ طوسی می‌فرماید: «مسلمانی که به کشور اسلامی هجرت کرده تنها در صورتی می‌توان او را بازگرداند که در دارالکفر دارای حامیان قدرتمندی مانند قوم و قبیله بزرگ و مانند آن باشد تا از او در مقابل دیگران دفاع کنند تا بتواند دین خود را حفظ کند و آزادانه به وظایف دینی خود بپردازد و مشکلی برای او پیش نیاید.» (طوسی، ۱۳۸۷، ۵۲/۲، حلی، ۱۴۱۲، ۱۴۲/۱۵، نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰۸/۲۱).

بعد از تبیین اینکه در مورد استرداد مجرم مسلمان به کشورهای غیراسلامی قول مشخصی وجود ندارد و آنچه که استناد شده اصلاً مربوط به بحث استرداد مجرمان نیست، اکنون ادله‌ای که می‌تواند در این باره مستمسک قرار بگیرد را مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

الف) دلیل جواز

با توجه به اینکه برخی برای جواز استرداد به «صلح حدیبیه» استناد کرده‌اند (عباسی، ۱۳۷۳، ۲۹-۳۴)؛ برای بررسی این دلیل لازم است ابتدا توضیحاتی راجع به خود «صلح حدیبیه» و نحوه استدلال به آن ارائه، سپس مورد نقد و بررسی قرار گیرد. برخی در بحث مورد نظر به صلح حدیبیه چنین استدلال کرده‌اند: «[اسلام در صلح حدیبیه] اولین قرارداد مکتوب استرداد مجرمان را ارائه داده است و دولت اسلامی را مجاز ساخته است که در صورت اقتضای مصلحت اسلام و مسلمین به انعقاد قرارداد استرداد مجرمان حتی با عدم شرط معامله متقابل... بپردازد» (عباسی، ۱۳۷۳، ۳۴). در صلح حدیبیه، لزوم بازگرداندن هر فراری از قریش به مدینه توسط حاکم اسلامی، مورد امضای پیامبر ﷺ قرار گرفت. علاوه بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ به آن عمل می‌کرد و عمل پیامبر ﷺ نیز حجّت است؛ زیرا هنوز در حال نوشتن بودند که پسر سهیل بن عمرو به نام ابوجندل که از دست کفار مکه گریخته و برای پناهنده شدن به اسلام به سمت مدینه در حرکت بود، سر رسید. سهیل گفت: قبل از اینکه او به اینجا برسد، قرارداد ما به پایان رسیده بود. پیامبر ﷺ فرمود درست می‌گویی و طبق مفاد این صلحنامه او را به مشرکان مکه مسترد نمود» (ر.ک: طبری، ۱۸۷۹، ۲۷۱/۲-۲۸۱).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۱۰۴

این اثیر، ۱۳۸۶، ۲/۲۰۰-۲۰۵).

اگر گفته شود استرداد مجرمان در جایی مطرح است که عمل مورد نظر از دید هر دو طرف قرارداد استرداد، جرم‌انگاری شده باشد، در حالی که در جریان صلح حدیبیه، عمل افراد مورد نظر یا اصلاً جرم نبود یا تنها از دید متقاضی (قریش) جرم محسوب می‌شد و جرم‌انگاری نهایتاً یک‌طرفه بوده است نه متقابل.

در پاسخ می‌توان گفت وقتی در جایی که عمل ارتكابی تنها از دید کفار جرم باشد و از دید اسلام جرم نباشد، استرداد جایز باشد، به طریق اولی در جایی که اسلام نیز آن را جرم بداند، جایز است؛ زیرا حالت دوم وضعیت بدتری نسبت به حالت اول دارد؛ چرا که کاری را مرتکب شده که نه تنها کفار، بلکه اسلام نیز آن را جرم می‌داند؛ یعنی وقتی پیامبر ﷺ کسی را که کار جایزی را انجام داده، به قریش باز می‌گرداند، به طریق اولی، کسی که کار حرامی مرتکب شده را می‌توان به کفار بازگرداند.

نقد و بررسی

با قطع نظر از اینکه آیا صلح حدیبیه و امثال آن از جهات مختلف می‌تواند مرجع حقوق بین‌الملل با تعاریف امروزی آن باشد یا خیر، به نظر می‌رسد استدلال به صلح حدیبیه برای اثبات جواز استرداد مسلمان به کفار با اشکالاتی مواجه است که به اختصار بیان می‌نماییم:

۱. استرداد مجرمان با هدف محاکمه و اجرای مجازات صورت می‌گیرد، ولی در صلح حدیبیه این احتمال وجود دارد که هدف از استرداد، محاکمه و مجازات نباشد، بلکه هدف، بازگرداندن آن‌ها به خانواده و عشیره بوده باشد. حتی این احتمال نیز وجود دارد که این صلح در مورد پناهندگی باشد و نه استرداد؛ بنابراین، با وجود این احتمالات نمی‌توان به صلح حدیبیه استناد کرد؛ چرا که صرف احتمال باعث بطلان استدلال می‌شود.

۲. این صلح‌نامه حتی اگر به‌عنوان دلیل پذیرفته شود، اخص از مدعاست؛ زیرا عبارت «من اُتی من قریش» در این معاهده از حیث افراد مورد نظر برای استرداد، مطلق است و در بدو امر چنین به نظر می‌رسد که حتی شامل مردان مسلمانی که

حامی خاصی ندارند و خوف آزار و اذیت و قتل آنها وجود دارد نیز می‌شود، ولی چنین نیست و یقیناً این عبارت مطلق نیست؛ زیرا اگر مطلق اراده شده بود، باید شامل زنان نیز می‌شد، در حالی که همان‌طور که ذکر شد، مراد از این معاهده زنان نبوده‌اند؛ به همین دلیل پیامبر ﷺ زنانی را که از دست قریش فرار کرده بودند به قریش بازنگرداند.

بنابراین، باید قدر متیقن آن را اخذ کرد که با توجه به ادله دیگر قدر متیقنی که مشمول این معاهده باشد، استرداد مردان مسلمانی است که حامی قدرتمندی برای دفاع از خود در بین کفار دارند و خوف آزار و اذیت و قتل آنها وجود ندارد.

۳. بر فرضی هم که مفاد این صلح با مبانی استرداد مجرمان سازگار باشد، این احتمال وجود دارد که قبول استرداد مسلمانان از سوی پیامبر ﷺ در صلح حدیبیه از باب حکم حکومتی در یک قضیه خارجی بوده باشد نه حکم اولیه و تشخیص احکام حکومتی به دست حاکم اسلامی است. در حالی که بحث این نوشتار بررسی مسئله از جهت حکم اولیه است نه حکم حکومتی؛ بنابراین، نمی‌توان برای اثبات جواز استرداد مسلمان به دارالکفر به صلح حدیبیه و مفاد آن استناد کرد. همچنین، نمی‌توان در حالت‌های عادی به جریان صلح حدیبیه استدلال کرد.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۱۰۶

ب) ادله عدم جواز

با توجه به اینکه شورای نگهبان هیچ‌یک از قراردادهای استرداد مجرمان ایران با کشورهای غیر اسلامی را به‌خاطر خلاف شرع بودن تأیید نکرده است، در راستای بررسی دلایل این نظر و در محدوده این نوشتار، ادله احتمالی عدم جواز استرداد مسلمان به کشورهای غیراسلامی را بیان و بررسی می‌نماییم:

۱. قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل یکی از مهمترین ادله‌ای است که می‌تواند به‌عنوان دلیل عدم جواز تحویل مسلمان مجرم به کشورهای غیر اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. چنان که ذکر شد، در ادله شورای نگهبان در عدم تأیید قراردادهای استرداد، تحویل شخص مسلمان به کفار جهت محاکمه وی، مصداق بارز تسلط و تفوق کفار بر مسلمانان

است، قرارداد استرداد از این جهت نقض قاعده نفی سبیل و خلاف شرع است (فاتحی زاده، ۱۳۹۴، ۴-۵). به دلیل گستردگی مطالب این بحث، چنان که گفتیم بررسی خصوص این قاعده در استرداد مجرمان در نوشتار دیگری از نگارنده انجام شده است.^۱

۲. حرمت تأیید قوه قضاییه کفار

ذیل آیه ﴿الْم تَرِ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ (نساء / ۶۰) می تواند دلیل دیگری برای عدم جواز استرداد مسلمان به کفار باشد. چنان که در بحث قبل (تحویل مسلمان به کشورهای اسلامی) گذشت ذیل همین آیه امر به کفر به طاغوت نموده است: ﴿وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ یعنی نباید طاغوت را تأیید کرد و این غیر از تحاکم و ترافع به طاغوت است؛ چرا که تسلیم مجرم یا متهم به کفار به معنای تأیید قوه قضاییه آن هاست، در حالیکه در این آیه به عدم تأیید کفار امر شده است، و امر به کفر به معنی نهی است و دلالت بر حرمت تأیید کفار می کند.

برخی اشکال و جواب هایی که نسبت به تمسک به قاعده نفی سبیل^۲ مطرح است، در مورد حرمت تأیید قوه قضاییه نیز قابل طرح می باشد.

۳. قاعده حرمت اعانه بر اثم

برای اثبات عدم جواز استرداد مسلمان به کفار می توان به قاعده حرمت اعانه بر اثم تمسک نمود. مفاد این قاعده این است که «مساعدت گنهکار در جهت تحقق معصیت چه مساعدت عملی و چه مساعدت فکری» (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ۴۵۱) حرام است و این مساعدت با فراهم کردن تمام یا بعضی از مقدمات کار حرام محقق

۱. محمدی کرجی، رضا، «آیه نفی سبیل و استرداد مجرم مسلمان به کشور غیرمسلمان»، دوفصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۵، سال دوم شماره ۴، صص: ۶۱-۸۸.

۲. ر.ک: محمدی کرجی، رضا، «آیه نفی سبیل و استرداد مجرم مسلمان به کشور غیرمسلمان»، دوفصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۵، سال دوم شماره ۴، ص ۷۰ به بعد.

می‌شود.

فارغ از مباحثی که در مورد مستندات و دلالت این قاعده مطرح است، بر مبنای کسانی که این قاعده را تعمیم می‌دهند چه اینکه مساعدت‌دهنده قصد وقوع آن حرام را داشته باشد یا نداشته باشد و چه اینکه آن حرام واقع شود یا نه^۱، استرداد مسلمان به کفار مقدمه محاکمه ظالمانه و اجرای مجازات می‌شود؛ در نتیجه، اعانه بر اثم صدق می‌کند.

اگر چه طبق فرض، جرمی که این مسلمان مرتکب شده از نظر اسلام نیز جرم است و صرفاً برای اجرای مجازات و در صورت متهم بودن با وجود ادله کافی وی را برای محاکمه و اجرای مجازات به کشور کفر تحویل می‌دهند، ولی ارجاع کارهای قضایی به دادگاه‌های کشور طرف متعاقد موجب اثر دادن بر احکامی است که در آن دادگاه‌ها حداقل در آیین دادرسی بر خلاف ضوابط اسلامی صادر می‌گردد.^۲

به علاوه، کفار هم مکلف به فروع هستند و از طرفی، شرایط قضاوت و اجرای احکام را ندارند؛ بنابراین، اگر نفس قضاوت و اجرای حکم توسط کفار گناه باشد، استرداد مسلمان مجرم برای رسیدگی قضایی و اجرای احکام توسط کفار نیز اعانه بر اثم محسوب می‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۱۰۸

۴. آیه لاتر جعوهن الی الکفار

برخی از نویسندگان (عوده، بی تا، ۱/ ۲۹۹) برای عدم جواز استرداد زنان مسلمان به کفار به این آیه استناد کرده‌اند که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ... فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ﴾ (ممتحنه/ ۱۰) با این توضیح که کلمه

۱. برای بحث اعتبار یا عدم اعتبار قصد در اعانه ر. ک به: (شیخ انصاری، ۱۴۱۱، ۶۸/۱ - ۷۱).

۲. شورای نگهبان در ردّ لایحه معاهده استرداد مجرمان بین ایران و دولت جمهوری خلق چین در جلسه مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۰ چنین می‌نویسد: «همان گونه که در موافقت‌نامه‌های مشابه دیگر اظهار نظر شده است. این لایحه از این جهت که اطلاق برخی از مواد آن... اعمال مقررات غیر منطبق با موازین شرعی دولت طرف متعاقد را لازم الاجرا دانسته و نیز مواد متعددی مستلزم تأیید صحت قوانین و صحت آیین دادرسی قوه قضائیه کشور چین و نیز ارجاع کارهای قضایی به دادگاه‌های کشور طرف متعاقد می‌باشد که خود موجب اثر دادن بر احکامی است که در آن دادگاه‌ها ولو بر خلاف ضوابط اسلامی صادر می‌گردد، خلاف موازین شرع شناخته شد.» (www.shora-rc.ir).

﴿لَا تَرْجِعُوهُنَّ﴾ به معنای بازنگرداندن فعل نهی است و ظهور در حرمت دارد. بنابراین، این آیه می‌رساند زنانی که مسلمان بوده یا مسلمان شده‌اند بازگرداندنشان به کفار حرام می‌باشد. عبدالقادر عوده در کتاب التشریح الجنایی ذیل بحث تسلیم مجرمان به دولت غیر اسلامی همین برداشت را از آیه نموده است و می‌نویسد: «تسلیم زن مسلمان به دولت غیر اسلامی در هیچ حالتی جایز نیست... به دلیل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ...﴾» (عوده، بی‌تا، ۱ / ۲۹۹).

نقد و بررسی

آیه مورد بحث به دلایل زیر خارج از موضوع است:

اولاً فارغ از اشکال اختصاص آیه به زنان و عدم شمول استرداد مردان، این آیه ربطی به استرداد مجرمان ندارد. زیرا خداوند می‌فرماید: «آن‌ها را بازنگردانید» و دلیل اینکه بازگرداندن این زنان به کفار را ممنوع می‌کند، این است که با اسلام آوردن این زنان علقه زوجیت بین آن‌ها و همسرانشان باطل شده است. بر این اساس این آیه در مورد زنان مؤمنی است که از نظر اسلام مرتکب جرمی نشده‌اند؛ در حالی که استرداد مجرمان، مربوط به جایی است که فردی مرتب جرم شده باشد یا متهم به آن باشد. بنابراین، آیه فوق ربطی به استرداد مجرمان ندارد و استدلال به آن برای اثبات حرمت استرداد زنان مسلمان به کفار بی‌مورد است.

با توجه به آنچه ذکر شد، معنای تعبیرات برخی فقها در مورد حرمت بازگرداندن زنان به کفار روشن می‌شود. مثلاً نگاشته‌های شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷، ۵۳/۲) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰۱/۲۱) و علامه در منتهی المطلب (حلی، ۱۴۱۲، ۱۵/۱۳۲) و در تذکره (حلی، بی‌تا، ۳۶۲/۹)، همگی در مورد زنان مهاجر غیر مجرم است، در حالی که بحث این نوشتار در مورد مجرم است.

ثانیاً این احتمال وجود دارد که این آیه در مورد پناهندگی باشد و با وجود احتمال دیگر در مورد آیه نمی‌توان به آن استناد کرد. اگر اسلام آوردن و الحاق به مسلمانان

از دید کفار جرم باشد و عمل زنانی که به کشور اسلامی پناهنده شده‌اند، پناهندگی سیاسی باشد، در این صورت نمی‌توان به این آیه استناد کرد؛ زیرا پناهنده سیاسی و جرایم سیاسی از موارد استثنای استرداد مجرمان است. اینک آیه مورد نظر بر کدام یک از مطالب بالا دلالت دارد در جای دیگری باید بررسی شود، ولی با توجه به آنچه گذشت هر کدام که باشد، نمی‌توان به آیه برای استرداد مجرمان استدلال کرد.

۵. ادله و وجوب هجرت از دارالحراب

برای اثبات عدم جواز استرداد مسلمان به کفار نمی‌توان به ادله دال بر وجوب هجرت از دارالحراب استناد کرد. توضیح اینکه اگر مسلمانی در دارالحراب زندگی می‌کند، نتواند احکام و شعائر اسلام را در آنجا اجرا کند، ادله‌ای وجود دارد که می‌گویند واجب است دارالحراب را رها کرده و به دارالاسلام هجرت نماید. بین مسئله هجرت و مسئله استرداد مجرمان از لحاظ موضوع، رابطه عموم و خصوص من وجه است. نقطه اشتراک این دو جایی است که مسلمانی مرتکب جرمی شود و بخواهد به دارالاسلام هجرت کند.

مفهوم «هجرت» دارای دو جنبه است؛ یکی هجرت از مبدأ و دیگری هجرت به مقصد؛ یعنی هجرت امکان ندارد مگر از یک مبدأ شروع و به یک مقصد پایان یابد. حال اگر قرار باشد، در مبدأ هجرت واجب باشد و در مقصد هم استرداد او جایز باشد، نقض غرض پیش می‌آید؛ زیرا هدف از وجوب هجرت این است که با دور شدن از دارالکفر و ورود به دارالاسلام بتواند شعائر و احکام دین خود را حفظ نماید، حال اگر قرار باشد به محض ورود به کشور اسلامی، حکومت اسلامی به سبب انعقاد قرارداد استرداد مجرمان او را به دارالکفر بازگرداند، این هدف محقق نمی‌شود، بلکه نقض غرض می‌شود.

نقد و بررسی

اولاً موضوع این ادله با موضوع استرداد متفاوت است؛ زیرا این ادله در مورد مسلمان غیر مجرمی است که می‌خواهد دین خود را حفظ کند، ولی در دارالکفر

این امکان برای او وجود ندارد؛ لذا دستور داده می‌شود که از دارالکفر به دارالاسلام هجرت کند، ولی بحث این نوشتار در مورد مسلمانی است که مرتکب عملی شده که از نظر اسلام هم جرم است و برای فرار از مجازات به کشور اسلامی آمده است. ثانیاً بر فرض اینکه جواز تحویل دادن مسلمان به کفار، نسبت به وجوب هجرت، نقض غرض محسوب شود، پاسخ این است که با شرط استرداد مجدد (که غالباً در معاهدات و قوانین استرداد مجرمان وجود دارد) در معاهده استرداد می‌توان این مشکل را حل کرد. کشور متقاضی استرداد، بعد از اجرای مجازات، باید مجرم را مجدداً طبق معاهده به کشور متقاضی عهت تحویل دهد. مجرم مسلمان نیز پس از اجرای مجازات، طبق همین نکته به کشور اسلامی عودت داده می‌شود. افزون بر این، در خیلی از موارد پس از اجرای مجازات، منعی برای مهاجرت مجدد وی به کشور اسلامی وجود ندارد.

۶. دلیل ترکیبی

با توجه به برخی نکات حقوقی و فقهی، می‌توان استدلالی برای عدم جواز استرداد مسلمان به شرح ذیل ارائه داد:

۱. استرداد اتباع جزو استثنائات استرداد مجرمان است.
۲. نحوه اعطای تابعیت به اشخاص و وضع قوانین در این باره برای دولت‌ها اختیاری است. یعنی هر دولتی طبق شرایط و اقتضائات خود، سیستم خاصی را برای اعطای تابعیت انتخاب می‌کند.
۳. در قوانین و اسناد مربوط به استرداد در مورد عقیده، دین و مذهب، قاعده خاصی وجود ندارد. حال اگر مرزهای دارالاسلام را عقیدتی و تمام مسلمانان را اتباع دارالاسلام بدانیم، عدم استرداد مسلمان به کشورهای دیگر مصداقی از قاعده رایج بالا می‌باشد.

بنابراین، طبق این دیدگاه استرداد مجرم یا متهم مسلمان به کشورهای غیر اسلامی جزو استرداد اتباع محسوب شده و استرداد اتباع با توجه به استثنای آن در معاهدات استرداد مجرمان، قابل اعمال نیست.

نتیجه‌گیری

بررسی مستندات شورای نگهبان در مورد ردّ قراردادهای استرداد مجرمان مدّ نظر این نوشتار قرار گرفت و به دلیل تکرر ادله و مستندات و تکرر جنبه‌های مختلف حقوقی استرداد مجرمان، از جمله زوایای مختلف مجرم، جرم، و دو کشور طرف استرداد (متقاضی و متقاضی عنه) و فروض مختلف هر یک از زوایای آن (مانند جنسیت، تابعیت، سن، ملیت، دین و مذهب مجرم؛ جرایم حدّی و غیر حدّی، جرایم سیاسی و نظامی و عادی، و وضعیت جرم‌انگاری در دو کشور طرف استرداد؛ یا اسلامی و غیراسلامی بودن کشورهای طرف استرداد و اعمال مختلفی که در استرداد مجرمان صورت می‌گیرد (مانند تقاضای استرداد، تعقیب، توقیف احتیاطی، بازداشت موقت، تسلیم مجرم به کشور دیگر، محاکمه، اجرای مجازات، بازگرداندن مجرم از کشور دیگر)، تبیین، تحلیل و ارزیابی تمامی فروع استرداد مجرمان و ادله فقهی و مستندات فقهی آن مجال وسیعی را می‌طلبد؛ به همین دلیل، ناگزیر بخشی از این مباحث یعنی یکی از فروعی که در مستندات فقهی شورای نگهبان به‌عنوان مانع انعقاد قرارداد استرداد مجرمان تکرار شده، مسئله تحویل مجرم مسلمان به کشورهای دیگر مورد تأکید قرار گرفت.

اگر از لحاظ احکام اولیه اسلام تحویل دادن مسلمان به کشور متقاضی فی نفسه جایز نباشد، انعقاد قرارداد استرداد نیز عقد قرارداد بر عمل حرام است و صحیح نخواهد بود.

در این تحقیق با توجه به آنچه گذشت، دلیلی بر حرمت تحویل مسلمان به کشورهای اسلامی وجود ندارد و نمی‌توان به ادله‌ای چون عدم ولایت حاکم بر اخراج مسلمان و تحاکم به طاغوت و سلطان جائر برای اثبات حرمت استناد کرد؛ اگر چه حرمت قبول حکومت جائر قابل در این زمینه قابل استناد است.

در مورد استرداد مجرم یا متهم مسلمان به کشورهای غیر اسلامی قول مشخصی وجود ندارد و آنچه هست مربوط به بحث استرداد مجرمان نیست. با توجه به اینکه تسلیم مجرم یا متهم به کفار به معنای تأیید قوه قضاییه آنهاست، ادله حرمت تأیید قوه قضاییه کفار و همچنین قاعده حرمت اعانه بر اثم می‌تواند مانع محسوب شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۱۱۲

اما ادله ديگري چون آيه (لا ترجعوهن الي الكفار) و ادله وجوب هجرت از دارالحرب نمي تواند دليلي بر حرمت استرداد محسوب شود. هم چنان كه صلح حديبيه نيز نمي توانست دليلي بر جواز استرداد باشد.

بنابراين، انعقاد قرارداد استرداد با كشورهاي غيراسلامي اگر مستلزم استرداد مسلمان به آنها براي اجراي مجازات يا قضاوت باشد، از لحاظ حكم اوليه ممنوع است، مگر اينكه قرارداد طوري نوشته شود كه اين لازمه را نداشته باشد.

منابع و مآخذ

• قرآن كريم

۱. آريان پور كاشاني، منوچهر، (۱۳۸۰ش)، فرهنگ بزرگ يك جلدی پيشرو آريان پور، چاپ دوم، جهان رايانه.
۲. آل حبيب، اسحاق، (۱۳۷۸ش)، ديوان كيفري بين المللی و جمهوری اسلامی ايران، چاپ اول، تهران، مركز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. اين الأثير، (۱۳۸۶ ش - ۱۹۶۶م)، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر للطباعة والنشر.
۴. اين قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، أبو محمد موفق الدين عبدالله بن أحمد بن محمد، (۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸م)، المغني لابن قدامة، ۱۰ج، بدون طبعه، مصر، مكتبة القاهرة.
۵. اردبيلي، محمد علي، (۱۳۸۲ش)، معاضدت قضايی و استرداد مجرمين با تأکید بر جريم مواد مخدر، چاپ اول، تهران، ميزان.
۶. اردبيلي، سيد عبدالكريم موسوي، (۱۴۲۷ هـ ق)، فقه الحدود و التعزيرات، ۴ جلد، چاپ دوم، ايران، قم، مؤسسه النشر لجامعة المفيد.
۷. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۱ هـ ق)، كتاب المكاسب المحرمة و البيع و الخيارات، چاپ اول، قم، منشورات دار الذخائر.
۸. اميني زاده، محمد، نظرات استدلالی شورای نگهبان در بررسی لايحه موافقت نامه استرداد مجرمان بين دولت جمهوری اسلامی ايران و دولت جمهوری هند، در nazarat.shora-rc.ir.
۹. بجنوردی، حسن بن آقا بزرگ موسوي، (۱۴۱۹ هـ ق)، القواعد الفقهية، چاپ اول، قم، نشر الهادي.
۱۰. بلدسو، رايرت و بولسلاو بوسچک، (زمستان ۱۳۷۵)، فرهنگ حقوق بين الملل، ترجمه بهمن آقايی، چاپ اول، تهران، گنج دانش.

۱۱. بوشهری، جعفر، (بی تا)، حقوق جزا، اصول و مسائل، ج ۱، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۲. پوربافرانی، حسن، (۱۳۸۸)، حقوق جزای بین الملل، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل.
۱۳. تریانگ ساک، کیتی شیایزدی، (زمستان ۱۳۸۳)، حقوق بین المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، چاپ اول، تهران، سمت.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۱)، ترمینولوژی حقوق، چاپ ۱۲، تهران، گنج دانش.
۱۵. جمیلی، خالد رشید، احکام البغاة و المحاربین فی الشریعة و القانون، ج ۱، بغداد، دار الحرية للطباعة.
۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی، (۱۴۰۹ ه ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه)، (۱۴۱۲ ه ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (ط - الحدیثة)، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۱۸. ———، (بی تا)، تذکرة الفقهاء، ج ۹، آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۹. رشید، استاد احمد، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، ترجمه سید حسین سیدی، نشر مطالعات عالی بین المللی.
۲۰. الزغبی، القاضی فرید، (۱۹۹۵ م)، الموسوعة الجزائية، ج ۶، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۲۱. زین الدین أبو یحیی السنیکي، زکریا بن محمد بن زکریا الأنصاري، (بی تا)، أسنى المطالب فی شرح روض الطالب، ج ۴، بدون طبعه، دار الكتاب الإسلامي.
۲۲. سبزواری، سید عبدالأعلى، (۱۴۱۳ ه ق)، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، قم، دفتر آية الله سبزواری علیه السلام.
۲۳. شمس ناتری، محمد ابراهیم و دیگران، (زمستان ۱۳۹۲)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ج ۱، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۲۴. شیرازی، ناصر مکارم، (۱۴۱۸ ه ق)، أنوار الفقاهة - کتاب الحدود و التعزیرات (لمکارم)، در یک مجلد، چاپ اول، ایران - قم، انتشارات مدرسة الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام.
۲۵. ضیایی بیگلدی، محمد رضا، (۱۳۸۵)، اسلام و حقوق بین الملل، چاپ هشتم، تهران، گنج دانش.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۷. الطبری، محمد بن جریر، (۱۸۷۹)، تاریخ الطبری، بیروت - لبنان، مؤسسة الأعلمي

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۱۱۴

للمطبوعات، (این نسخه با نسخه منتشره از انتشارات «بریل در لندن» در سال ۱۸۷۹ م مقابله شده است).

۲۸. طریحی فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

۲۹. طلوعی، محمود، (۱۳۷۷)، فرهنگ جامع سیاسی، چاپ دوم، نشر علم.

۳۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ه ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۲ و ۳، چاپ سوم، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة علیه السلام.

۳۱. عباسی، محمود، (۱۳۷۳)، استرداد مجرمین، چاپ اول، تهران، گنج دانش.

۳۲. عبدالعزیز مبارک، هشام، (۱۴۲۷ق-۲۰۰۶م)، تسلیم المجرمان بین الواقع و القانون، الطبعة الأولى، القاهرة، دار النهضة العربیة.

۳۳. علی بابایی، غلامرضا، (بهار ۱۳۸۳)، فرهنگ روابط بین الملل، چاپ سوم، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

۳۴. عوده، عبدالقادر، (بی تا)، التشريع الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج ۱ و ۲، دارالکاتب العربی، بیروت.

۳۵. فاتحی زاده، حسین، (۱۳۹۴/۳/۱۱)، نظرات استدلالی شورای نگهبان لایحه معاهده

استرداد مجرمین بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین، شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۰۳۴، تهران پژوهشکده شورای نگهبان، از nazarat.shora-rc.ir/.

۳۶. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۱۶ه-ق)، القواعد الفقھیة، چاپ اول، قم، چاپخانه مهر.

۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت.

۳۸. قیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، در یک جلد، چاپ اول، قم - ایران، منشورات دار الرضی.

۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ه ق)، الکافی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

۴۰. نجفی، محمد حسن بن باقر (صاحب جواهر)، (۱۴۰۴ ه ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، تحقیق و تصحیح: شیخ عباس قوچانی، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی.

۴۱. نوربها، رضا، (۱۳۸۸ش)، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ ۲۷، تهران، گنج دانش.

سایت‌ها:

۱. سایت شورای نگهبان (<http://www.shora-gc.ir>)

۲. سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (<http://rc.majlis.ir/fa>).

